

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Political

ادبی - سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی  
برلین - ۲۸ مارچ ۲۰۱۴

## فلکسا دیده ام کوه و بهشت آسا بیابانش

اقتفاء از یک قصیده حکیم ناصر خسرو بلخی

استاد منوچهری دامغانی در مدح سلطان مسعود غزنوی (مسعود بن محمود یا مسعود اول) قصیده های فراوان سروده است، از جمله قصیده ای بدین مطلع:

سمنبوی آن سر زلفش که مشکین کرد آفاقش

عجب نی ار تبت گردد ز روی شوق مشتاقش

و سالها پس از او، مسلم اوستاد دیگر شعر دری، ناصر خسرو بلخی، در عین وزن و بحر مگر با اندک تغییر در قافیه قصیده ای را با این مطلع انشاد فرمود:

چه بود این چرخ گردان را که دیگر گشت سامانش

به بستان جامه زربفت بدریدند خوبانش

حدوداً شش قرن بعد از او، وقتی صائب اصفهانی به دعوت ظفر خان، نائب الحکومه شاهجهان مغول در کابل، شش ماه مکمل در همین شهر خلدآسا و بلکه رشک خلد برین بسر برد، قصیده مشهور خود را در وصف کابل این طور آغاز کرد:

خوشا عشرتسرای کابل و دامن کهسارش

که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خارش

این قصیده صائب هم در همان بحر منوچهری و ناصر خسرو، و با کمی تغییر در قافیه آمده است. سه قرن بعد از صائب، استاد کابلزمین، خلیلی افغان، استاد خلیل الله خلیلی، به یاد تربت شیخ شیراز، حضرت سعدی، قصیده بیحد غرائی را چنین سر داد:

جهان باشد چو دریائی، که پیدا نیست پایانش  
حوادث موج غلتانش، مصائب جوش طوفانش

من که از اشعار قدمات بی اندازه حظ میبرم و در برابر صلابت آنها از خود میروم، روزی نیست، که دیوان یکی از بزرگان را ورق نزنم. خواستم به اقتفاء از همه این بزرگان چارگانه، چیزی که به نام منظومه یا شعر منظوم بسمایم. اصلاً میخواستم تغییری در قافیه وارد کرده و مخاطب را واقعاً مخاطب؛ یعنی "آنت" را به عوض "آتش"، قرار دهم. مگر مثلی که قافیه حکیم ناصر خسرو و استاد خلیلی، مهابت خود را بر منظومه من تحمیل نمایان ساخت. و اینست منظومه ای که در وصف یگانه معبود خود، وطن بجان برابرم، "افغانستان"، جور کرده ام:

## فلکسا دیده ام کوه و بهشت آسا بیابانش

|                                          |                                              |
|------------------------------------------|----------------------------------------------|
| وطن این مأمَن مردان، سر و جانم به قربانش | فدای شوکت و شان نشان و نام و عنوانش          |
| بهای گوشه دستار او با عشق سنجیدم         | متاع هردو عالم را بسود از جوف انباش          |
| نمیابم ترازوی را، که بستایم سر مویش      | دل و جان را کجا و یا سریر دین و ایمانش       |
| چه خوش فرمود فردوسی، ز احوال یل و گردش   | یکی شد رستم زال و دگر سام نریمان             |
| بنازیدند گُردان وطن بر صولت و کیشش       | تهمتن رستم نامی و زال زر ز دستانش            |
| عجب خوش خطه زرخیز و گرد و خاک عنبربیز    | فلکسا دیده ام کوه و بهشت آسا بیابانش         |
| هوا و حال میهن را چه آرم بر زبان، ای دل؟ | نبودم لحظه ای غافل ز یاد روی جانانش          |
| هوای دلکش کابل، که نور چشم افغان است     | خدا داند، که بوی خُلد بیزد فصل نیسانش        |
| فضای گرم تابستان او سیرون شود هر دم      | یکی باد خُنک، صرصر، وزد از سوی پغمانش        |
| چه خوش گفتا "خلیلی"، اوستاد شعر کم همتا  | به اوج یادبود حضرت سعدی ز پروانش             |
| من این تمکین او را میبرم بر میهن خویشم   | که لایقتر بود این گفته ها در وصف و در شان    |
| "سزاوار نثار تیربتش چیزی نمیبینم         | سر و جان را چه مقدار است، تا سازم به قربانش" |
| چه آفتها مگر این خطه بدفال ما را خست     | که از صدر وجودش خسته شد تا بطن و دامنش       |
| گریباننش دریدند و به دست اشک بسپردند     | فدای اشک چشمان و همو چاک گریبان              |
| چه مشکلها شود آسان و آسانها شود مشکل     | دو صد آسان بود مشکل و مشکلهاست آسانش         |
| دعای ما به روز و شب ز روی صدق این بوده   | سمنسا باد بُستانش، فلک و ش باد ایوانش        |

خدا را همتی ای مردم خُورَزَم و با آزرَم      که آساید و طُن اندر بهشت خُلَدِ رضوانش  
دعای قلبِ رنجور "خلیل" ما چنین باشد  
که رویِ بختِ مُلکِم وَا شود از بیخ و بُنیانش

### تذکر:

استاد کم مانند زمان ما، استاد خلیل الله خلیلی، به یادبود از شیخ اجل سعدی شیرازی قصیده ای سرود  
عَدِیم النَظیر، که مطلعش در بالا آورده شد. این قصیده در ثور سال ۱۳۳۱ هـ ش ضمن احتفالی که در  
سفارت ایران در کابل دایر شده بود، قرائت گردید. بیت [\*] که در منظومه این درویش تیمناً تضمین  
شده است، از همین قصیده است.

این قصیده استاد خلیلی را که در ۲۷ بیت سروده شده است، میتوان در کلیات اشعار استاد خلیل الله  
خلیلی، به کوشش عبدالحی خراسانی، مطالعه کرد. چاپ اول این کلیات که مربوط سال ۱۳۷۸ در نشر  
بلخ مربوط به بنیاد نیشاپور در تهران است، مورد استفاده من بوده است.